

## آیا آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۳۶۴ مقابل حکم امام ایستاد؟

تعارض امر ارشادی و حجت شرعی شخصی در موضوع انتخاب مجدد مهندس موسوی به نخست‌وزیری

تهیه شده در موسسه مطالعات تاریخ معاصر

اوایل سال ۱۳۶۴ است. دوران ریاست جمهوری سومین رئیس جمهور نظام اسلامی به روزهای پایانی خود نزدیک می‌شود. طبق اصول سیاسی، محبوبیت بالای رئیس جمهور وقت، آیت الله سید علی خامنه‌ای، نشانگر آن است که او می‌تواند با دلگرمی از رأی بالای مردمی، برای دوره‌ی بعدی هم در انتخابات نامزد شود. آنچه بر دلگرمی آیت الله خامنه‌ای و محبوبیت او می‌افزاید حمایت‌های ویژه‌ی رهبر وقت کشور، حضرت امام خمینی، است. آیت الله خامنه‌ای (یا به تعبیر امام: «آقای آقا سید علی آقا»<sup>۱</sup>) علاوه بر حکم امامت جمعه‌ی ام‌القرای عالم اسلام از سوی امام خمینی (که به واسطه‌ی موصوف بودن به «حسن سابقه» و شایستگی «در علم و عمل» صادر شده است)<sup>۲</sup> در همان زمان (به عنوان نمونه) از سوی فرمانده کل قوا عملاً عهده‌دار مسئولیت ارتش جمهوری اسلامی هم هستند.<sup>۳</sup>

اما «خامنه‌ای عزیز» امام، بر خلاف تمام توقعات، قصد ندارد در این دوره از انتخابات، نامزد شود. رئیس جمهور با نخست‌وزیر (مهندس میر حسین موسوی) و طیف نزدیک به او در موضوعات مختلفی اختلاف نظر دارند که مهم‌ترین جلوه‌ی آن بحث‌های اقتصادی است. مهندس موسوی و طیف نزدیک به او قائل به دخالت حداکثری دولت در اقتصاد و تمرکزگرایی در این زمینه هستند، اما رئیس جمهور و هم‌فکران او در مجلس (و حتی خارج از ساختار سه قوه) این روش را صحیح نمی‌دانند و خواستار آنند که مردم نقش پررنگ‌تری در اقتصاد ایفا کنند.

ظاهراً دلایل نخست‌وزیر و طیف نزدیک به او شرایط جنگی کشور است، اما آشنایان، با قرائن و دلایل مختلف معتقدند این، «عقیده»ی این طیف است و حتی در شرایط غیرجنگی نیز همین روش را برای اداره‌ی کشور صحیح می‌دانند.

دوره‌ی چهارساله‌ی ریاست جمهوری آیت خامنه‌ای با نخست‌وزیری مهندس موسوی کافی بوده تا رئیس جمهور دریابد با نخست وزیر فعلی، نخواهد توانست آنطور که لازم است به اهداف عالی‌ه‌ی اسلام و کشور اسلامی خدمت کند.

<sup>۱</sup> صحیفه‌ی امام، جلد ۸، صفحه‌ی ۱۳۸.

<sup>۲</sup> صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحه ۱۱۶

<sup>۳</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۴۸: «دکتر روحانی آمد. درباره‌ی جنگ و احاله‌ی مسئولیت ارتش از طرف امام به آقای خامنه‌ای ... مذاکره کردیم.»

<sup>۴</sup> صحیفه‌ی امام، جلد ۱۴، صفحه‌ی ۵۰۴. بخشی از پیام به آیت الله خامنه‌ای به مناسبت ترور نافرجام علیه ایشان

خبر به گوش رهبر کشور می‌رسد. ولی فقیه، حضور و فعالیت آیت الله خامنه‌ای را در این سمت لازم می‌دانند. آیت الله هاشمی از جلسه‌ی سه ساعته‌ای با رئیس جمهور سخن می‌گوید که در روز ۲۶ اردیبهشت ۶۴ برگزار شده است و می‌نویسد: «امام ایشان را از انصراف از کاندیدا شدن نهی کرده‌اند.» و در ادامه تصریح می‌کند که آیت الله خامنه‌ای «مایل نیستند که برای دور دوم نامزد ریاست جمهوری بشوند.»<sup>۵</sup>

شاگرد قوی امام، می‌داند که در مقابل «نهی» ولی (حتی در جلسه‌ی خصوصی) جایی برای علایق قلبی و حتی تشخیص سیاسی شخصی پیرو وجود ندارد. اما در کنار آن، باقی ماندن نخست‌وزیر فعلی هم با برنامه‌های رئیس جمهور ناسازگار است و همین ناسازگاری موجب کند شدن روند مدیریت کشور و حتی عقبگرد آن در برخی نقاط خواهد شد. کابینه موجود هم که اکثریت آن را طرفداران فکر نخست‌وزیر تشکیل می‌دهند از نظر رئیس جمهور در ۴ سال اخیر «خوب کار نکرده‌اند» و در نتیجه «جایز نیست دوباره مامور تشکیل کابینه شوند».<sup>۶</sup> رئیس جمهور طبق قانون اساسی قسم خورده خود را وقف «اعتلای کشور» و «پشتیبانی از حق و گسترش عدالت» کرده و در حراست از «استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی» کشور «از هیچ اقدامی» دریغ نرزد، شاید به همین دلیل است که او باقی ماندن این وزرا را (که با بودن نخست‌وزیر، طبیعتاً بسیاری از آنها ابقا خواهند شد) «جایز نمی‌داند».

رئیس جمهور راهکار را در کسب تکلیف از محضر ولی فقیه می‌بیند و عرض می‌کند که تمایلی برای نامزدی مجدد ندارد و ضمناً نظر خود را صریحاً درباره‌ی کابینه (کابینه‌ای که به تعبیر رئیس وقت مجلس «مقبول ایشان [یعنی رئیس جمهور] نیست»<sup>۷</sup>) به امام اعلام می‌کنند. روند بعدی جریانات و حضور آیت الله خامنه‌ای در عرصه‌ی نامزدی نشان می‌دهد حضرت امام با نظر رئیس جمهور برای تغییر کابینه موافقت کرده و از ایشان خواسته‌اند در این عرصه حاضر شوند.<sup>۸</sup> آیت الله خامنه‌ای با این احتساب به عنوان نامزد ثبت نام می‌کند.

اما حدود ۱۰ روز پیش از برگزاری انتخابات، فخرالدین حجازی، نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و از طرفداران سرسخت مهندس موسوی، دیداری خصوصی با امام داشته و در آن، درباره‌ی نظر امام درباره‌ی نخست‌وزیر بعدی پرسش کرده بود. امام فرموده بودند تغییر مهندس موسوی را به مصلحت نمی‌دانند. این خبر، در بین نمایندگان مجلس پخش شده و موجب حرف و حدیث‌هایی شده بود. هنوز کسی نمی‌دانست حقیقت امر چیست.

پس از رسمیت یافتن انتخاب آیت الله خامنه‌ای، بحث‌هایی که از جلسه‌ی خصوصی امام و فخرالدین حجازی به بیرون درز کرده بود شدت پیدا کرد. در حقیقت، امام این نظر را در دیدار روز ۱۶ مرداد ۶۴ (یعنی ۹ روز پیش از برگزاری انتخابات) به خود آیت الله خامنه‌ای هم گوشزد کرده‌اند و گفته‌اند کنار رفتن مهندس موسوی به مصلحت نیست.<sup>۹</sup> هرچند این یک امر ارشادی است، اما اگر در حدود یک هفته مانده به انتخابات آیت الله خامنه‌ای بخواهد از نامزدی انصراف بدهد، معنایی که تمام دوستان و دشمنان برداشت می‌کنند، «قهر» با ولی فقیه است، امری که رئیس جمهور محبوب امام و امت، فرسنگ‌ها با آن فاصله دارد.

<sup>۵</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۸۷.

<sup>۶</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۱۷.

<sup>۷</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۱۷۹.

<sup>۸</sup> رجوع کنید: امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۰۶.

<sup>۹</sup> رجوع کنید: امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۱۹۱.

اما دلیل تغییر نظر امام چیست؟ حقیقت آن است که امام خمینی به درستی جنگ را مسئله‌ی شماره‌ی یک کشور می‌دانند. دشمنی بعثی، با حمایت جهان کفر به کشور مسلمین و نظام اسلام حمله‌ور شده و سالهاست حاضر به عقب‌نشینی و پایان دادن به جنایات خود نیست. هر چه در کشور می‌گذرد باید از دریچه‌ی پیروزی در جنگ و دفع دشمن متجاوز به آن نگریست، چراکه شکست در این جنگ، شکست نظام مشروعی است که پس از هزار سال تلاش و مجاهدت‌های علما و عامه‌ی مسلمانان صورت تحقق یافته و از آن گذشته، از دست دادن خاک توسط نظامی که به حق داعیه‌ی سعادت دنیا و آخرت مردم را داد، امری است توجیه‌ناپذیر، نه در پیشگاه مردم زمانه و نه در دادگاه تاریخ. ولی فقیه بصیر، با عنایت به این نکات، به همه‌ی مسائل از منظر پیروزی در این مسئله‌ی شماره‌ی یک کشور می‌نگرد و هرآنچه به آن ضربه بزند را قابل پذیرش نمی‌شمارد.

وزیر کشور وقت، حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری، روایتی از دیدار فرمانده وقت سپاه، سردار محسن رضایی، با امام خمینی دارد، دیداری که طی آن گویا فرمانده سپاه به امام می‌گوید: «موقعیت آقای موسوی در جنگ و بین جوان‌ها به گونه‌ای است که اگر ایشان نخست‌وزیر نشوند، جنگ لطمه می‌خورد.»<sup>۱۰</sup> همین جمله، آن هم از سوی کسی که در مقام فرماندهی سپاه مورد اعتماد رهبر کشور است، برای آنکه ولی فقیه خداترس و متقی، در زمینه‌ی تلاش برای ابقای مهندس موسوی احساس تکلیف شرعی کند کافی است.

روزهای پرتلتهاب پیش از انتخابات می‌گذرد. در روز ۲۵ مرداد ۱۳۶۴، آیت الله خامنه‌ای با کسب بیش از ۱۲ میلیون رأی (حدود ۸۵ درصد آرای اخذ شده) به عنوان چهارمین رئیس جمهوری اسلامی ایران برگزیده می‌شود.

و با طلوع روز ۲۶ مرداد، آیت الله خامنه‌ای رسماً همان مردی است که باید سکان ریاست جمهوری چهارم را بر عهده بگیرد. اما معضل معرفی نخست‌وزیر از همان روز خودنمایی می‌کند. آیت الله خامنه‌ای (که به تعبیر امام «از سال‌های قبل از انقلاب» با ایشان «ارتباط نزدیک» داشته است<sup>۱۱</sup>) قصد حضور در انتخابات را نداشته و بنا به «امر» امام<sup>۱۲</sup> وارد این عرصه شده و پیش از اعلام حضور، صریحاً نظر خود را به محضر ولی فقیه عرض کرده و موافقت ایشان را جلب کرده است. از آن گذشته، تجربه‌ی چهار سال همکاری با نخست‌وزیر موجود و وزاری فعلی، باعث شده آیت الله خامنه‌ای برای معرفی نکردن مهندس موسوی به مجلس به عنوان نخست‌وزیر دولت چهارم «حجت شرعی» داشته باشد. اما به تعبیر آیت الله هاشمی رفسنجانی در همین حال (که پای «حکم» در میان نیست) هم «می‌خواهند از نظر امام تخلف کنند»<sup>۱۳</sup>.

معضل بزرگی است، هر چند هنوز به سطح جامعه کشیده نشده و در بین خواص سطح بالا باقی مانده است. همین، کار را تا حدی آسان می‌کند. وجود اختلاف در سطح بالای مدیریتی جامعه حتی بین ولی و یاران درجه‌ی یکش امری طبیعی است و مادامی که مردم اطلاعی از آن ندارند و شکل «مخالفت علنی با ولی فقیه» نگرفته یا به هر شکل دیگری جلوه‌ی «تضعیف نظام اسلامی» نیافته، نمی‌توان هیچ ایرادی متوجه آن دانست. حتی وقتی کار به امر ارشادی

---

<sup>۱۰</sup> خاطرات حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری، جلد دوم، چاپ دوم، صفحه ۷۵. آقای اسدالله بادامچیان هم که خود در آن زمان نماینده‌ی مجلس بود بعدها در گفتوبی رسانه‌ای همین مسئله را تایید کرد:

<http://www.rajaneews.com/news/26669>

<sup>۱۱</sup> صحیفه‌ی امام جلد ۲۰ صفحه ۴۵۵.

<sup>۱۲</sup> که به شکل «نهی از کاندیدا نشدن» خود را نشان داده بود.

<sup>۱۳</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه ۲۰۵.

ولی هم برسد، مادام که امر ارشادی ولی عنوان اولیه (یعنی صرفاً همان امر ارشادی) را داشته باشد، مخالفت با آن فعل حرم محسوب نمی‌شود. فقهای حوزه‌ها، شکی در این موضوعات ندارند.

اما قضیه‌ی موجود از آن هم جالب‌تر است: آیت الله خامنه‌ای حجت شرعی دارد که مهندس موسوی را به عنوان نخست‌وزیر معرفی نکند، در عین حال، امام توصیه و یا حداکثر امر ارشادی کرده‌اند که مهندس موسوی معرفی شود، حکم از نظر فقهی روشن است: عدم تبعیت از توصیه یا امر ارشادی ولی (به عنوان اولی) حرام نیست اما مخالف با حجت شرعی خود شخص و عمل بر خلاف آن، قطعاً حرام بین است. تنها یکی از دو حالت زیر می‌تواند صورت قضیه و در نتیجه تکلیف رئیس جمهور را تغییر دهد: یا ولی فقیه «حکم» (یعنی امر مولوی) به بقای مهندس موسوی کند (که اینجا، وظیفه مشخص است) یا آنکه قضیه به سطح جامعه کشیده شود و صورت مخالفت رئیس جمهور با نظر ولی فقیه (و در نتیجه «تضعیف نظام») پیدا کند که در آن صورت عدم تبعیت از آن و پیروی از «تشخیص فردی» یا «حجت شخصی» عین فعل حرام خواهد بود.

همه‌ی مسئولین می‌دانند و اگر هم نمی‌دانند بعدها با تصریح علنی امام کبیر امت به خوبی می‌فهمند که آیت الله سید علی خامنه‌ای «برادر»ی است «آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن» که از «مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه» «جداً جانبداری» می‌نماید.<sup>۱۴</sup> پس طبیعی است که این فرزند امام که خود را تنها «یک طلبه‌ی کوچک و یکی از شاگردان در میان صدها شاگرد امام عزیز و بزرگوار» می‌داند<sup>۱۵</sup>، حالا که قضیه در سطح کارشناسی و بین سران و خواص کشور باقی مانده و بحمدالله صورت تضعیف نظام ندارد، برای حل معضل، از امام درخواست «حکم» کند و در جلسه‌ی سران قوا مطرح نماید که «فقط در صورت حکم امام حاضرند ایشان [مهندس موسوی] را معرفی نمایند.»<sup>۱۶</sup> وقتی چهار تن از روحانیون مورد اعتماد امام (حضرات آیات مهدوی کنی، یزدی، جنتی و حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری) به دیدار امام می‌روند هم نظر آیت الله خامنه‌ای را اینگونه در محضر ولی فقیه نقل می‌کنند که: «آقای خامنه‌ای می‌گوید اگر نظر شما آقای مهندس موسوی است، حکم کنید. من [یعنی آیت الله خامنه‌ای] [برای معرفی مهندس موسوی] روز قیامت جواب شرعی ندارم. اما اگر ولی فقیه به من دستور دهد حجت دارم.»<sup>۱۷</sup>

اما امام هم بنا به مصالحی همچنان «تغییر دولت را صلاح نمی‌دانند و حاضر هم نیستند در این خصوص امر صادر کنند.»<sup>۱۸</sup>

روز سیزدهم شهریور، روز تنفیذ، فرا می‌رسد. مسئولین در حسینیه‌ی جماران به حضور امام شرفیاب می‌شوند. حکم تنفیذ قرائت می‌شود، حکمی که ولی فقیه در آن از «آشنایی» خود با «مقام تعهد و خدمتگزاری دانشمند محترم جناب حجت الاسلام آقای سید علی خامنه‌ای- ایده الله تعالی» سخن گفته‌اند.

از روز تنفیذ که می‌گذریم، رفته رفته زمان معرفی رسمی نخست‌وزیر به مجلس نزدیک می‌گردد. رأی اعتماد به نخست‌وزیر جزو وظایف مجلس است لذا بیشتر بحث‌ها هم در مجلس جریان دارد. قرار به برگزاری جلسه‌ای غیر

<sup>۱۴</sup> صحیفه‌ی امام جلد ۲۰ صفحه‌ی ۴۵۵.

<sup>۱۵</sup> بخشی از سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در روز ۱۸ مهر ۱۳۶۴ در مجلس شورای اسلامی، هنگام مراسم تحلیف ریاست جمهوری.

<sup>۱۶</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۱۹۴.

<sup>۱۷</sup> خاطرات حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری، جلد دوم، چاپ دوم، صفحه‌ی ۷۷.

<sup>۱۸</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۰۶.

رسمی و غیر علنی بین نمایندگان مجلس و رئیس جمهور می‌شود. روز ۲۶ شهریور رئیس جمهور در مجلس حضور پیدا می‌کند. همه می‌دانند که رئیس جمهور نظر مساعدی برای معرفی میرحسین موسوی ندارد. اما مجتهد مسلمی که حالا کسوت ریاست جمهوری به تن دارد، حتی در این جلسه هم حاضر نمی‌شود پالیسی مبنی بر اختلاف علنی به بیرون بفرستد یا کاری کند که از آن بوی مخالفت با ولی فقیه به مشام برسد. او هرچند انتقاداتی به دولت دارد و انتقاداتش هم از مدتها پیش مطرح شده و در این جلسه نیز «به نحوی» بیان می‌شود، در عین حال به تصریح رئیس وقت مجلس: «اما نگفتند که می‌خواهند دولت را عوض کنند.»<sup>۱۹</sup>

آیت الله خامنه‌ای در این جلسه خطاب به نمایندگان پرده از زیربنای شرعی رفتار متین خود برمی‌دارد: «آنچه در این زمینه برای من حجت است اعتقاد من است و من باید طبق تکلیف خودم عمل کنم.»<sup>۲۰</sup>

نخست وزیر طبق قانون اساسی وقت، اختیارات بسیار گسترده‌تری در زمینه‌های اجرایی نسبت به رئیس جمهور در اختیار دارد و طبیعی است که انتخاب کسی برای این سمت و مشاوره‌های مربوط به این کار مدتی طول بکشد (خصوصاً که بحث اداره‌ی کشور برای چهار سال در میان است) و همین باعث شده موضوع از نظر جامعه عادی باشد و اختلاف نظرها در همان سطح محدود کارشناسی باقی بماند، خصوصاً که هنوز مراسم تحلیف هم برگزار نشده و معرفی نخست‌وزیر اساساً بعد از تحلیف مطرح خواهد شد.

در این بین رفت و آمدهای مکرر موافقین و مخالفین ابقای نخست‌وزیر به محضر امام ادامه دارد. امام قاطعانه بر نظر خود (نظری که به عنوان ولی فقیه، بیان آن را «ضروری می‌دانند») پافشاری دارند.

تنها حدود ده روز که از مراسم تنفیذ می‌گذرد، رئیس جمهور حس می‌کند پافشاری امام صورت قضیه را تغییر داده است. به تعبیر حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری «آقای خامنه‌ای ... دیگر آن احساس تکلیف [شرعی، برای تغییر نخست‌وزیر] را ندارند.»<sup>۲۱</sup>

اما چه چیزی باعث شده رئیس جمهور کشور، از حجت شرعی‌ای که داشت کوتاه بیاید؟ یکی از دو احتمال مطرح است: یا درز قضایا به جامعه شروع شده و در این فضا، پافشاری او بر حجت شرعی شخصی‌اش زمینه برای تضعیف نظام را مهیا می‌سازد (و این حرامی است شرعی) یا آنکه او دریافته قاطعیت شدیدی که امام در این قضیه از خود نشان می‌دهند از سطح «امر ارشادی» فراتر رفته و با قرائن موجود به حالت «امر مولوی» درآمده است، هرچند امر مولوی تلویحی.

حجة السلام و المسلمین ناطق نوری که به همراه حضرات آیات مهدوی کنی و جنتی و یزدی در دیدار خصوصی روز ۲۵ شهریور ۲۰۰۶ با امام حاضر بوده، روایتی از آن دیدار سرنوشت ساز دارد: در انتهای صحبت روحانیون، حجة السلام و المسلمین ناطق نوری استدلال متین رئیس جمهور مبنی بر نداشتن حجت شرعی جهت معرفی مهندس موسوی (مگر

<sup>۱۹</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۲۷.

<sup>۲۰</sup> سیره عملی امام خمینی (سلام الله علیه) در اداره‌ی امور کشور، نویسنده: دکتر فرهاد درویشی سه‌تلانی، صفحه‌ی ۴۶۵.

<sup>۲۱</sup> امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۲۹.

<sup>۲۲</sup> این تاریخ برای این دیدار در صفحه‌ی ۴۶۳ کتاب<sup>۲۲</sup> سیره عملی امام خمینی (سلام الله علیه) در اداره‌ی امور کشور درج شده است. این کتاب (همچنانکه روی جلد آن نیز درج شده) زیر نظر مستقیم مهندس میر حسین موسوی به نگارش در آمده و در سال ۱۳۸۷ توسط موسسه چاپ و نشر عروج (انتشارات دفتر حفظ و نشر آثار امام خمینی) منتشر شده است.

در صورت صدور حکم از سوی ولی فقیه) را نقل می‌کند. امام بسیار جدی می‌فرمایند: «من حکم نمی‌کنم، اما به عنوان یک شهروند حق دارم نظر خودم را بدهم یا خیر؟» و سپس ادامه می‌دهند: «من به عنوان یک شهروند اعلام می‌کنم که انتخاب غیر از ایشان، خیانت به اسلام است.»

حاضرین از جماران مستقیماً به پاس‌تور می‌روند تا رئیس‌جمهور را در جریان دیدار بگذارند. چهار روحانی تحصیل کرده در حوزه که دستکم سه تن از آنان مجتهد و در مسائل فقهی مورد عنایت حضرت امام‌اند، در این دیدار، پس از شرح ماقوع خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای می‌گویند: «این دیگر حکم است. اما فقط لفظ حکم را نگفتند. امام تا آخر ایستاده است این که ایشان می‌فرمایند جز موسوی خیانت به اسلام است، حکم است.»

همین کافی است. آیت‌الله خامنه‌ای، شاگرد متقی امام، یک جمله می‌گوید: «برای من اتمام حجت شد.»<sup>۳۳</sup>

آن روزی که پای حکم و تضعیف نظام در میان نبود هم آیت‌الله خامنه‌ای پافشاری داشت «از نظر امام [درباره‌ی نخست‌وزیر] تخلف نکنند»<sup>۳۴</sup>، حالا با شرایط تازه، صورت مسئله و جواب آن روشن است.

چند روز بعد و در دوم مهر ماه است که رئیس‌مجلس هم از تصمیم قطعی رئیس‌جمهور آگاه می‌شوند: ایشان تصمیم گرفته‌اند مهندس موسوی را (که مورد بحث حضرت امام بود) به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کنند. البته در کنار آن، برای عمل به قسم شرعی خود و انجام وظیفه‌ای که مردم با رأی بالای خود بر عهده‌ی ایشان گذاشته‌اند و حضرت امام با نصب خود به آن مشروعیت بخشیده‌اند، در انتخاب وزرا (یعنی کسانی که قرار است منویات امام از طریق آنان صورت عملی بگیرد) سخت‌گیری کنند.<sup>۳۵</sup>

در این بین، تعدادی از نمایندگان در روز ۲۷ شهریور<sup>۳۶</sup> نامه‌ای خطاب به امام خمینی تهیه می‌کنند. «ظرف چند روز»<sup>۳۷</sup> پس از آن، جمعا امضاها به ۱۳۵ می‌رسد. نمایندگان در این نامه نظر امام را درباره‌ی نخست‌وزیری درخواست می‌کنند. جواب امام در روز ۵ مهر (یعنی دستکم ده روز پس از تصمیم رئیس‌جمهور برای معرفی مهندس موسوی و سه روز پس از اعلام این نظر به آیت‌الله هاشمی) صادر می‌شود.<sup>۳۸</sup> امام در این نامه، خود را «موظف به اظهار نظر» شمرده و ضمن تأکید بر نظر قبلی خود در خاتمه تصریح می‌کنند «حق انتخاب با جناب آقای رئیس‌جمهور و مجلس شورای اسلامی محترم است.»<sup>۳۹</sup>

<sup>۳۳</sup> خاطرات حجة الاسلام و المسلمین ناطق نوری، جلد دوم، چاپ دوم، صفحه‌ی ۷۷.

<sup>۳۴</sup> رجوع کنید به امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت‌الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۰۵.

<sup>۳۵</sup> رجوع کنید: امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات [آیت‌الله] هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴، صفحه‌ی ۲۳۶.

<sup>۳۶</sup> سیره عملی امام خمینی (سلام الله علیه) در اداره‌ی امور کشور، نویسنده: دکتر فرهاد درویشی سه‌تلانی، صفحه‌ی ۴۴۸.

<sup>۳۷</sup> سیره عملی امام خمینی (سلام الله علیه) در اداره‌ی امور کشور، نویسنده: دکتر فرهاد درویشی سه‌تلانی، صفحه‌ی ۴۴۹.

<sup>۳۸</sup> نامه‌ی نمایندگان تاریخ ندارد و مشخص نیست دقیقاً در چه روزی به دفتر امام رسیده است. اما با توجه به حساسیت موضوع احتمالاً امام به چنین نامه‌ای جواب فوری داده‌اند. در هر حال با توجه به تصمیم روز ۲۶ شهریور آیت‌الله خامنه‌ای و اینکه این نامه اساساً در روز ۲۷ شهریور تهیه و «ظرف چند روز» برای آن امضا جمع شده است، نگارش نامه‌ی نمایندگان پس از تصمیم رئیس‌جمهور برای معرفی مهندس موسوی به مجلس بوده و در نتیجه تأثیری در تصمیم ایشان نداشته است و جواب امام هم چندین روز پس از آنکه آیت‌الله خامنه‌ای به حجت شرعی رسیده و تصمیم خود را گرفته بودند صدور یافته است.

<sup>۳۹</sup> صحیفه‌ی امام، جلد ۱۹، صفحه‌ی ۳۹۳.

هرچند رئیس جمهور پیش از صدور این نامه تصمیم خود را گرفته بود اما همین نامه هم حاوی امر مولوی نیست و با توج به ذیل آن، قطعاً چیزی جز امر ارشادی از آن برداشت نمی‌شود.

مراسم تحلیف رئیس جمهور در روز ۱۸ مهر ۱۳۶۴ برگزار می‌شود. اینک نوبت به معرفی رسمی نخست وزیر به مجلس رسیده است. رئیس جمهور در همان روز طی نامه‌ای رسمی مهندس میر حسین موسوی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی می‌کند.

این پایانی است بر تمامی حواشی روزهای گذشته و سوت پایان آزمون که رئیس جمهور با سربلندی کامل از آن بیرون می‌آید.

تهیه شده در موسسه مطالعات تاریخ معاصر